

گروه ژئوپلیتیک و دیپلماسی

ژئوپلیتیک اقیانوس هند و جایگاه ایران

تحلیل گر:

دکتر عبدالرضا فرجی راد

ویراستار: مهدی حسین پورمطلق

تابستان ۱۴۰۰

<https://chat.whatsapp.com/GmP1dlgEV4a1Xof46zeGUq>

فهرست

- ۲ مقدمه:
- ۲ پیش درآمدی بر جایگاه اقیانوس هند:
- ۳ اهمیت روز افزون اقیانوس هند:
- ۴ ژئوپلیتیک اقیانوس هند و جایگاه ایران:
- ۵ رقابت‌های ژئوپلیتیکی در اقیانوس هند و جایگاه ایران:
- ۵ رقابت در بخش شمالی اقیانوس:
- ۵ رقابت آمریکا و چین:
- ۶ رقابت آمریکا و روسیه:
- ۷ رقابت کشورهای عرب خلیج فارس:
- ۹ جایگاه ایران در اقیانوس هند:
- ۱۰ تحرکات نیروی دریایی در خارج از خلیج فارس:
- ۱۱ اهمیت تجارت برای ایران در اقیانوس هند:
- ۱۲ نقش آتی بنادر اقیانوسی ایرانی در تجارت جهانی و ارائه راهکار:
- ۱۳ گسترش شهرهای ساحلی با اولویت داخلی:
- ۱۵ توسعه شهرهای ساحلی با اولویت منطقه‌ای و بین‌المللی:

مقدمه:

از بعد از جنگ جهانی دوم تا ۱۹۹۱ ما شاهد رقابتی بین دو ابر قدرت دوران جنگ سرد بودیم که در همه نقاط دنیا همدیگر را شدیداً زیر نظر داشتند و از فرصت‌های پیش آمده برای گسترش نفوذ خود و کنار زدن رقیب استفاده می‌کردند. از نفوذ شوروی در کوبا در کنار خاک ایالات متحده آمریکا گرفته تا نفوذ آمریکا در ایران و در کنار خاک

اتحاد جماهیر شوروی. اقیانوس‌ها و دریاها همچون اقیانوس هند نیز صحنه رقابت سنگین ژئوپلیتیکی بین این دو ابر قدرت بود زیرا که بخاطر تمرکز بسیاری از منابع انرژی در حوزه شمالی این اقیانوس، رقابت از حساسیت بیشتری برخوردار بود. البته این رقابت سنگین هزینه‌های نظامی سنگینی هم به دنبال داشت تا جاییکه دیگر شوروی توان اقتصادی‌اش به شدت تحلیل رفت و با حوادث سال ۱۹۹۱ جنگ سرد به پایان رسید.

پس از فروپاشی شوروی و توجه روسیه به داخل خود رقابت در درون اقیانوس هند نیز بطور محسوسی برای بیش از یک دهه کاهش یافت و خیال غرب از خطرات مربوط به دست‌اندازی رقیبی به منافع خود راحت گردید. تا اینکه بتدریج ایالات متحده آمریکا و متحدین آن متوجه شدند که رشد اقتصادی چین و توسعه آن کشور از یک سو و نفوذ چین در اقتصادهای اکثر کشورهای دنیا و از جمله خود غرب به حدی رسیده که امکان کنترل آن از دست رفته و چاره‌ای جز مقابله با چین وجود ندارد. زمزمه‌های بوش پسر- برای مقابله، شروع فشارهای سیاسی دوره اوباما، اقدامات عملی اقتصادی دوره ترامپ و بالاخره قرار گرفتن چین در اولویت اول و علنی مقابله سیاسی، اقتصادی و حتی تهدید نظامی بایدهن چین را که به مدت ۵ دهه سیاست محافظه‌کاری و صبوری را در پیش گرفته بود به سیاستی عکس‌العملی واداشت. رقابت چین و آمریکا علاوه بر فشردگی مداوم در اقیانوس آرام به اقیانوس هند نیز کشیده شده که با توجه به تأثیرگذاری زیاد این رقابت در این اقیانوس بر ایران موضوع توجه به ژئوپلیتیک اقیانوس هند از اهمیت برخوردار شده است. ضمن اینکه در همین راستا فعالیت نظامی- دریایی ایران نیز به آب‌های داخل اقیانوس هند از گذشته کشیده شده است. در بررسی موضوع فوق به اهمیت اقیانوس هند، رقابت چین و آمریکا، متحدین دو بلوک در داخل این اقیانوس، جایگاه ایران و رقابت‌های احتمالی آینده خواهیم پرداخت.

پیش‌درآمدی بر جایگاه اقیانوس هند:

اقیانوس هند سومین اقیانوس از نظر وسعت است که یک پنجم از سطح کره زمین را شکل می‌دهد و در میان اقیانوس‌های جهان گرمترین حوزه اقیانوسی را تشکیل می‌دهد. از ویژگی‌های دیگر این اقیانوس وجود بادهای موسمی است که عمدتاً در سرتاسر جنوب شبه قاره هند و آسیای جنوب شرقی می‌وزد که منجر به باران‌های فصلی می‌شود و همراه با جریان‌های آب گرم استوایی موجب تولید غذای بیشتر و جمعیت بیشتر شده است.

ویژگی دیگر اقیانوس هند این است که به چهار قاره از شمال به آسیا، از غرب به آفریقا، از شرق به استرالیا و از جنوب به اقیانوس منجمد جنوبی متصل و نیز راه ورود به هفت دریای مهم جهانی است و چهار تنگه راهبردی جهان شامل؛ تنگه هرمز، باب‌المندب، مالاکا و کانال سوئز از این اقیانوس می‌گذرد. این ویژگی‌ها همراه با وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در شمال اقیانوس اهمیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی آن را دو چندان می‌کند که رقابت‌های بزرگتر آتی را خواهد ساخت.

اهمیت روزافزون اقیانوس هند:

تا قبل از فروپاشی شوروی رقابت در دریاها بین آمریکا و شوروی رقم می‌خورد هرچند که ایالات متحده آمریکا قدرت برتر بود. امروزه قدرت‌های منطقه‌ای دیروز که یا به قدرت‌های جهانی تبدیل شده‌اند و یا در مسیر تبدیل به قدرت جهانی حرکت می‌کنند در دریاها نقش دارند. بطور مثال دو کشور چین و هند که اتفاقاً در همسایگی یکدیگر قرار دارند در دریاها و به‌ویژه در دریاهای نزدیک به خاک خود به رقابت می‌پردازند.

اقیانوس هند از جمله دریاهایی است که در درجه اول کشورهای هم‌چون آمریکا، چین، هند و روسیه در آن فعالند و در درجه بعدی می‌توان به نقش انگلیس، فرانسه و استرالیا هم اشاره نمود. هرچند در سال‌های اخیر در شمال این اقیانوس کشتی‌ها و قایق‌های نظامی ایرانی نیز فعالند.

انرژی شامل نفت و گاز، تجارت، امنیت دریایی و یارگیری از جمله دلایل رقابت‌ها در اقیانوس هند به حساب می‌آید. شاید بتوان گفت که بعد از کاهش رقابت بین آمریکا و روسیه که فروپاشی شوروی باعث آن گردید رشد و توسعه سریع چین عامل اصلی رقابت‌ها در اقیانوس هند گردیده است. در زمانی که حساسیت‌ها به چین کمتر بود و یا به عبارتی آمریکا هنوز چین را در قالب یک رقیب سرسخت و حتی دشمن نمی‌نگریست چینی‌ها تلاش‌هایی را شروع کردند که در حوزه‌های مختلف اقیانوس هند با فعالیت‌های اقتصادی و توسعه‌ای نفوذ نمایند. شاید اولین منطقه‌ای که در ساحل اقیانوس انتخاب کردند کشورهای شرق آفریقا بود. بهینه کردن کشاورزی و افزایش تولید غذا در آفریقا و از جمله شرق آفریقا و غرب اقیانوس هند، بهبود سیستم آبیاری، کمک به توسعه زیرساخت‌ها و بنادر، فعالیت در جنگل و خرید چوب، قراردادهای استخراج معادن و ساخت و سازهای دیگر از جمله فعالیت‌های چین در شرق آفریقا است. در سریلانکا در وسط آب‌های اقیانوس هند و کشوری در کنار هند که همیشه حوزه نفوذ هندی‌ها بشمار می‌آمد با قراردادی طولانی مدت و با سرمایه‌گذاری دو میلیارد دلاری بندر هامبانتوتا را توسعه دادند و در اختیار گرفتند. اهمیت استراتژیک سریلانکا و این بندر در آینده و در فشرده‌گی رقابت‌ها بر کسی پوشیده نخواهد بود.

در شمال اقیانوس سرمایه‌گذاری‌هایی را در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس انجام داده‌اند و دو بندر صلاله و دقم در عمان و در ساحل دریای عرب مورد توجه آنها بود که توافق یک سرمایه‌گذاری ۵ میلیارد دلاری به امضا رساندند. هر چند که بخاطر حساسیتی که آمریکایی‌ها نشان دادند دولت عمان توافق‌هایی نیز در همین بنادر با آمریکا به امضا رساند.

در منتهی‌الیه شمالی اقیانوس و در واقع در پیشانی آن توافقی استراتژیک را با پاکستان به امضا رساندند. توسعه بندر گوادر پاکستان برای هر دو کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در توافق استراتژیک با پاکستان قرار شد که چینی‌ها با سرمایه‌گذاری ۶۰ میلیارد دلاری علاوه بر توسعه همه جانبه بندر فوق در مسیر مرز چین و پاکستان تا گوادر در ساحل اقیانوس هند زیرساخت‌های پاکستان را توسعه دهند که توسعه بندر یکی از فعالیت‌های مهم این پروژه عظیم است. در واقع با این پروژه کاشغر در غرب چین به اقیانوس هند متصل می‌شود و فعالیت‌های اقتصادی غرب چین که با دریا ارتباطی ندارد و از دیگر مناطق چین عقب افتاده است، سرعت می‌گیرد. اما فراموش نکنیم که از نقطه نظر استراتژیکی و ژئوپلیتیکی گوادر در این پروژه در آینده جایگاه ویژه‌ای خواهد داشت. گوادر علاوه بر فعالیت‌های تجاری که انجام خواهد داد به یک بندری برای چینی‌ها تبدیل خواهد شد که حتما کشتی‌های جنگی چینی، ناوها و حتی زیردریایی‌ها رفت و آمد خواهند داشت. چینی‌ها تاکنون نزدیک به ده میلیارد دلار از تعهد خود را انجام داده‌اند و پروژه‌ها در حال ایجاد هست. طبیعی است که دشمنی هند و پاکستان باعث شده که پاکستان این قرارداد استراتژیک بین چین و پاکستان را به امضا برسانند و در آینده چین بتواند فعالیت‌های نظامی دریایی خود را در نزدیکی آب‌های غربی هند انجام دهد. به همین دلیل چابهار در ۷۰ کیلومتری گوادر برای هندی‌ها اهمیت پیدا کرده است.

ژئوپلیتیک اقیانوس هند و جایگاه ایران

در کنار فعالیت‌های چینی‌ها، رقبا نیز بیکار ننشسته‌اند. آمریکا به هند نزدیک شده و این نزدیکی در حد یک رابطه استراتژیک قابل ارزیابی است. انتقال تکنولوژی به هند حتی تکنولوژی‌های هسته‌ای، همکاری‌های نظامی و تجاری قابل توجه و سرمایه‌گذاری‌های متعدد از جمله در بخش نرم افزاری بخشی— از فعالیت‌های آمریکا و هند بشمار می‌رود. سرمایه‌گذاری‌هایی که آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی فقط در بخش نرم افزاری در فلات دکن و جنوب هند انجام داده‌اند منجر به این شده که هندوستان سالیانه بیش از یکصد میلیارد دلار صادرات نرم افزاری به آمریکا و اروپا داشته باشد. علاوه بر آن ۴ کشور استرالیا، آمریکا، هند و ژاپن برای مقابله با سیاست‌های چین اتحادی را شکل داده‌اند.

هندوستان به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و متوسط اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای حاشیه اقیانوس هند را تشکیل داده تا از میزان نفوذ چین در این کشورها بکاهد. علاوه بر آن نشست‌هایی بین کشورهای اتحادیه فوق و اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا یعنی آسه آن در دهلی نو برگزار نموده که همگرایی بیشتری را هرچند با نام همکاری بین دو اتحادیه ولی در اصل تقویت جبهه‌ای در مقابل چین را برگزار نموده است. می‌توان گفت که از زمانی که چین در دریای جنوبی چین سیاستی تهاجمی را در مقابل دیگر کشورهای منطقه اتخاذ کرده و محیط این دریا امنیتی شده رغبت کشورهای مدعی دیگر که عضو آسه آن هستند شاید برای همکاری با هند بیشتر شده اما واقعیت این است قدرت روز افزون چین از یکسو و نیز سرعت عمل چین در ادغام و همکاری‌های اقتصادی با کشورهای منطقه باعث شده که همه جنبه احتیاطی را حفظ کرده و به نحوی عمل کنند که حساسیت‌ها به سمت تخاصم، تنش و درگیری پیش نرود.

رقابت های ژئوپلیتیکی در اقیانوس هند و جایگاه ایران

رقابت در بخش شمالی اقیانوس:

هرچه از قسمت میانی اقیانوس هند به سمت بخش شمالی آن حرکت می‌کنیم از پهنای آبی آن کاسته می‌شود و بر میزان رقابت‌ها هم افزوده می‌شود. علت آن هم وجود عوامل جغرافیایی ثابت و متغیری همچون خلیج فارس و دریای سرخ که اولی منابعی عظیم از نفت و گاز را در خود جای داده و دومی هم آبراهی است که تجارت بین شرق و غرب را تسهیل می‌کند و دو تنگه هرمز و باب‌المندب در مدخل این دریاها اهمیتی استراتژیک پیدا کرده‌اند.

در بخش شمالی اقیانوس علاوه بر قدرت‌هایی همچون آمریکا، روسیه، چین و هندوستان، قدرت‌های منطقه‌ای و کوچکتر نیز با یکدیگر در رقابتند.

رقابت آمریکا و چین:

همان‌طوری که قبلاً اشاره شد حضور فعال‌تر چین در شمال اقیانوس هند چه از نظر اقتصادی و چه از نظر استراتژیک بیشتر شده و همین مسأله باعث گردیده تا ایالات متحده در استراتژی جدید خود که قرار است بیشتر توان خود را در شرق آسیا و در مقابل چین به‌کارگیرد با نوعی از بلا تکلیفی روبرو گردد. از یک‌طرف چین در شرق تنگه هرمز و در دریای عرب به دنبال استحکام جایگاه خود است و همان‌طوری که مورد اشاره رفت با پاکستان به

توافقی استراتژیک رسیده و جا پایی نیز در کشور متحد همیشگی غرب یعنی عمان پیدا کرده است. از سوی دیگر در غرب این تنگه استراتژیک روابط خود را با کشورهای شمال و جنوب خلیج فارس به سرعت گسترش می‌دهد. در شمال خلیج فارس دو کشور ایران و عراق را داریم که در سال‌های اخیر چین توجه ویژه‌ای به این دو کشور دارد. توافقی برای همکاری‌های گسترده با عراق به امضا رسیده که با مخالفت آمریکا روبرو گردید. بعد از مدتی تعلل در اجرای این توافق اخیراً عراقی‌ها اعلام کرده‌اند که این توافق را به اجرا گذاشته‌اند، بعید است که ایالات متحده بتواند موانعی در اجرا ایجاد کند زیرا که سرعت عمل چینی‌ها در امر توسعه و ایجاد زیرساخت‌ها در زمانی که عراقی‌ها شدیداً بدان نیازمندند آمریکا را وادار به عقب نشینی می‌کند. به‌ویژه در زمانیکه مجدداً قیمت نفت به بالای هفتاد دلار رسیده و عراق می‌تواند پول بیشتری را صرف توسعه زیرساخت‌های خود بنماید.

کشور دیگر در شمال خلیج فارس ایران است که چینی‌ها تا همین اواخر در رفتار و سیاست‌های خود بسیار محتاط عمل می‌کردند و اگر اقداماتی هم در همکاری‌ها با ایران به عمل می‌آوردند در تبلیغاتی شدن آن احتیاط کرده و تلاش می‌کردند که هم آمریکا و هم کشورهای عرب منطقه را حساس ننمایند. ولی از زمانیکه ترامپ رییس جمهور وقت آمریکا در مقابل چین شمشیر را از رو بست و جنگی اقتصادی را با آن کشور آغاز نمود و همچنین با روی کار آمدن دموکرات‌ها و بایدن دوباره اولویت اول استراتژی آمریکا مقابله با چین اعلام گردید. چینی‌ها دست از محافظه‌کاری برداشته و تا حدودی همکاری‌ها خود با ایران را علنی کرده و توافقی جامع ۲۵ ساله با ایران را به امضا رسانیدند. از طرفی علی‌رغم تحریم‌های تحمیلی آمریکا چین میزان خرید نفت از ایران را افزایش داده است.

توافق ۲۵ ساله ایران و چین نگرانی‌های جدی را در سمت کشورهای غربی و بویژه آمریکا ایجاد کرده و شخصیت‌های سیاسی و اصحاب رسانه‌ای آمریکا حساسیت و نگرانی‌های خود را به دفعات اعلام کرده‌اند.

دلایل متعددی را می‌توان برای این نگرانی‌ها بر شمرد که به مواردی اشاره می‌گردد:

یکی آنکه آمریکا امیدوار است در آینده بتواند تا حدودی میزان صدور نفت از حوزه خلیج فارس و به‌ویژه کشورهای عربی دوست و متحد خود را به چین کنترل کند. توافق طولانی مدت ایران و چین که یکی از بندهای آن تأمین دراز مدت نفت چین است سیاست آمریکا را با مشکل روبرو می‌سازد. آمریکا به‌خوبی می‌داند که موتور اصلی رشد و توسعه سریع چین و نزدیک شدن به کسب جایگاه ایالات متحده انرژی است و چون مهمترین کانون انرژی در جهان در حوزه خلیج فارس قرار دارد لذا در صورتیکه در این امر اختلالی ایجاد نماید از نگرانی‌ها کاسته خواهد شد.

دوم اینکه ایران در منطقه دارای جایگاه ویژه استراتژیکی و ژئوپلیتیکی است که با توجه به توان نظامی و موشکی و نیز نفوذ منطقه‌ای‌اش می‌تواند بستر و سفره بزرگی را برای چینی‌ها باز کند که این امر به کاهش نفوذ ایالات متحده در آینده منطقه منجر خواهد شد. بویژه آنکه در همسایگی شرقی جمهوری اسلامی ایران نیز یعنی پاکستان حضور جدی دارند. به همین دلیل است که آمریکا در دوران تحریم در رابطه با فعالیت هندی‌ها در چابهار سختگیری نموده و اجازه دادند که فعالیت‌ها در آن بندر ادامه یابد.

در جنوب خلیج فارس نیز فعالیت چینی‌ها در کشورهای عربستان، امارات و قطر گسترده است. از خرید نفت گرفته تا کمک به ایجاد شهرهای هوشمند و توسعه نیروگاه‌های هسته‌ای، نیاز کشورهای عربی حوزه جنوبی خلیج فارس به فروش نفت که چین بزرگترین خریدار جهانی است و همچنین سرعت عمل چینی‌ها در اجرای پروژه‌های متعدد و با قیمت مناسب‌تر این فعالیت‌های دو جانبه را بوجود آورد. هرچند که یکی از اهداف کشورهای عرب رقیب ایران در توسعه رابطه با چین می‌تواند کنترل رابطه آن کشور با ایران باشد.

رقابت آمریکا و روسیه:

برخلاف دوران جنگ سرد که دو ابرقدرت جهانی سعی می‌کردند پا به پای هم در صحنه جهانی علیه یکدیگر فعال باشند در وضعیت امروز اوضاع و شرایط فرق کرده است. روسیه بیشتر در حوزه امنیتی پیرامون خود به تحرکات آمریکا و متحدین عکس‌العمل نشان می‌دهد و این توان و ظرفیت در این قدرت جهانی وجود ندارد که در همه دریاها و قاره‌ها با آمریکا به مقابله بپردازد. در واقع همین طوری که مورد اشاره رفت چینی‌ها بتدریج جایگزین روسیه شده و در آینده رقابت با چین بیشتر هم خواهد شد. در گذشته شوروی بخاطر دوستی با هندوستان و حضور مؤثر در یمن جنوبی با حاکمیت سوسیالیست جاپایی در اقیانوس هند در اختیار داشت ولی امروزه هندوستان بیشتر به سمت غرب و آمریکا حرکت کرده و یمن جنوبی هم به عنوان کشوری مستقل وجود ندارد؛ ولی با این حال روس‌ها تلاش کرده‌اند که بخشی از پیوند نظامی خود با هند را حفظ کنند و خریدهای تسلیحاتی داشته باشند. روس‌ها تلاش کرده‌اند مانورهای با چین و جمهوری اسلامی نیز در شمال اقیانوس هند داشته باشند و حضور دو ناو ایرانی در مانور اخیر سنت پیترزبورگ روسیه احتمالاً در جواب مانور قبلی مشترک در دریای عمان بوده است که اتفاقاً هندی‌ها هم در این مانور حضور داشتند. شاید بتوان گفت که این مانورها بیشتر سمبلیک و ارائه نشانی از نوعی دوستی باشد تا نوعی اقدام و یا اقدامات استراتژیک که بخواهند موجب ترس و واهمه حریف گردد. البته رابطه چین و روسیه به‌ویژه در بعد اقتصادی و نظامی با توجه به فشارهایی که از جانب غرب تحمل می‌کنند رو به پیشرفت هست و در آینده می‌توان شاهد مانورهای بیشتر دو طرف حتی در اقیانوس هند باشیم. در همین زمینه نظامی توافقاتی بین روسیه و چین نیز وجود دارد و همین امر همکاری‌های دو طرف را تسهیل می‌کند.

با توجه به اینکه اعلام شده توافقنامه جدیدی بین ایران و روسیه به‌جای توافقنامه بیست ساله قبلی در حال تدوین و آماده شدن است این امکان نیز وجود دارد که در سطح اقیانوس هند و بویژه بخش شمالی آن در آینده شاهد نوعی از همکاری‌های دو جانبه و یا چند جانبه باشیم.

رقابت کشورهای عرب خلیج فارس:

کشورهای عرب جنوب خلیج فارس بعضاً از ۱۹۷۱ به‌صورت دولت ملت درآمدند و توانستند خودی نشان بدهند. در چند سال قبل از انقلاب اسلامی نیز به‌تدریج شناختی نسبت به دنیای جدید پیدا کردند؛ ولی در حوزه خلیج فارس وزنه‌ای به حساب نمی‌آمدند. حتی زمانی که جزایر سه‌گانه خلیج فارس یعنی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به تصرف و به خاک اصلی خود متصل شد خیلی حرفی برای گفتن نداشتند و به نیابت از آنها کشورهای عراق، سوریه و لیبی داد و بیداد و جنجال راه می‌انداختند؛ لذا نیروی دریایی و هوایی ایران بر کل این خلیج نظارت و نفوذ خود را اجرا می‌کرد. حتی عربستان سعودی که نسبت به بقیه کشورهای عربی منطقه قدمتی داشت و با آمریکا نیز نزدیک بود ابتدا بر این نفوذ و حضور اعتراض داشت که آمریکایی‌ها با ارائه طرح دو پایه و دوستونه نیکسون - کیسینجر یعنی هم حضور و نفوذ ایران و هم عربستان تا حدودی آنها را آرام اما در عمل مشخص شد که عملاً این پروژه طرحی یک ستونه است و نیروهای ایرانی در خلیج فارس حاکم خواهند بود. البته در این میان کشور پادشاهی عمان موضعی مجزا داشت به‌ویژه با کمک‌هایی که نیروهای ایرانی در جنگ ظفار برای ممانعت از سقوط رژیم انجام داده بودند و نهایتاً هم حاکمیت عمان علیه نیروهای شورشی به پیروزی رسید و دنباله‌روی سیاست‌های سعودی نبودند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این دولت‌های جنوبی با نگرانی‌هایی که برایشان ایجاد شد و با آغاز جنگ عراق علیه ایران نیز تشدید گردید، به یکدیگر نزدیکتر شدند و شورای همکاری خلیج (فارس) را تشکیل دادند که صرفاً هدف از تشکیل آن ایجاد همبستگی در جنبه‌های مختلف بویژه سیاسی، امنیتی، نظامی و سیاست خارجی بود.

با گسترش جنگ پای نیروهای غربی را به خلیج فارس به بهانه حمایت از خود و با صرف هزینه‌های گزاف باز کردند که این حضور منجر به برخورد نیروهای خارجی با نیروهای ایرانی در گستره خلیج فارس در سطح خرد و کلان و تا به امروز شده است.

با شروع بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا شکافی که در بین کشورهای عربی جنوبی وجود داشت و سرپوشی بر آن به جهت عدم بهره‌برداری رقبا گذاشته بودند آشکار شد و به تدریج در این صحنه به مقابله با یکدیگر نیز پرداختند. عربستان، بحرین و امارات از رژیم‌های موجود حمایت می‌کردند و حتی بعد از سقوط آنها با صرف هزینه‌ای گزاف تلاش کردند رژیم‌های سکولاری را در شمال آفریقا و منطقه شام شکل دهند که تا حدودی به جز سوریه موفق هم شدند، اما قطر از اخوان المسلمین و حاکمیت آنها حمایت می‌نمود و حتی در بحران و قیام شیعیان بحرین که رژیم به سقوط نزدیک شده بود قطری‌ها در تبلیغات و بویژه در کانال‌های الجزیره از مخالفین حمایت می‌نمود. عمانی‌ها با سکوت خود به نحوی بیطرفی را نشان می‌دادند و حتی قلباً راضی نبودند که تغییراتی در سوریه رخ دهد. در بحران یمن نیز این اختلاف‌ها ادامه داشت و ورود عربستان و امارات به جنگ و عدم حمایت قطر و عمان و تا حدودی کویت به این شکاف‌ها افزود. لذا سعودی، امارات و بحرین همراه با مصر و سودان طرح سقوط نظام قطر با محاصره کامل و آمادگی برای حمله را برنامه‌ریزی کردند که نزدیکی سریع قطر به ایران و ترکیه و بازی موفق با آمریکا و غرب این توطئه خنثی گردید. این تحولات برای اولین بار پای نیروهای ترکیه را به آب‌های شمال غربی اقیانوس هند یعنی خلیج فارس باز نمود و ترکیه نیز در آب‌های خلیج فارس دارای پایگاه نظامی گردید که با توجه به ثروت قطر و عدم اطمینان به رقبای عرب خود این احتمال قوی وجود دارد که در دراز مدت این پایگاه و حضور نیروهای ترک در خلیج فارس ادامه داشته باشد به‌ویژه آنکه ترکیه در استراتژی خود حضور نظامی در حوزه‌های پیرامونی در مدیترانه در لیبی و قبرس، در قفقاز، در افغانستان و خلیج فارس را در اولویت قرار داده است.

در پایان این قسمت از بحث لازم است به این نکته مهم اشاره کنم که این رقابت‌ها نه تنها به پایان خود نزدیک نمی‌شود بلکه اگر آمریکا نیز در آینده بخاطر تمرکز بر چین بخواهد حضورش را در آب‌های خلیج فارس کاهش دهد با سیاست‌های اتخاذ شده توسط عربستان، بحرین و بویژه امارات عربی متحده جهت بازکردن صحنه و میدان برای اسرائیل در خلیج فارس وارد فاز جدیدی از رقابت‌های باز هم نسبتاً پر خطر می‌شویم که آینده نامعلومی دارد. دلایلی را می‌توان برای این اقدام غافلگیرکننده کشورهای مورد نظر بر شمرد:

- ✓ بی‌اعتمادی به سیاست‌های آمریکا در حمایت از خود که از دوره اوباما آغاز شد و تاکنون این بی‌اعتمادی ادامه دارد. حتی در دوره ترامپ که عربستان و امارات نیاز به پشتیبانی داشتند به رغم دریافت پول‌های کلان از سوی آمریکا اصلاً اقدامی صورت نگرفت.
- ✓ این تصور وجود دارد که همکاری با اسرائیل بخاطر خصومتی که با ایران دارد می‌تواند موضع آنها را تقویت کند. این احتمال وجود دارد که در آینده به دنبال توافق در همکاری‌های استراتژیک با اسرائیل باشند که امارات تاکنون نشانه‌هایی را از خود نشان داده است.
- ✓ پیدا کردن دست برتر نسبت به قطر که در نزاع چند سال گذشته بین سه کشور فوق و قطر، قطری‌ها دست بالا را پیدا کردند و بنحوی رقبای قطر تحقیر شدند.

- ✓ علاوه بر اولویت اول که ایران است نوعی رقابت با قطر در مقابل حضور نیروها و پایگاه ترکیه که سه کشور فوق مخالفت شدید خود را از این حضور اعلام کرده‌اند.
- ✓ بهره‌گیری از تکنولوژی اسراییل در زمینه‌های مختلف و به‌ویژه آب و کشاورزی که همه این کشورها بویژه امارات بر روی زمین‌های کاملاً بیابانی شکل گرفته‌اند.
- ✓ -بلندپروازی امارات و تغییر استراتژی و کد ملی خود از کد ملی و محلی به کدی منطقه‌ای که سیاست این کشور در دریای سرخ، خلیج فارس، دریای عرب و حتی مدیترانه و حضور در مانور یونان و مصر- به‌خوبی قابل مشاهده است. بنظر می‌رسد اگر این استراتژی ادامه پیدا کند در آینده و در مواقع مقتضی. امارات به دنبال این باشد که با توانمند کردن بیشتر خود شبه جزیره مسندام را از کنترل عمانی‌ها خارج کند این اقدام یعنی کنترل بخش جنوبی تنگه هرمز توسط امارات به‌جای عمان که اسراییل هم حتماً به این تفکر علائم مثبت می‌فرستد.

البته سعودی‌ها علی‌رغم همکاری نزدیک با اسراییل نسبت به اقدامات تعجیلی و بعضاً ناهماهنگ امارات معترض هستند زیرا که استراتژی جدید امارات بر قدرت منطقه‌ای سعودی اثر منفی می‌گذارد و شورای همکاری را به مرز فروپاشی رسانده است. شاید بتوان گفت که نزدیکی اخیر عمان به عربستان بخاطر نگرانی و مخالفت با این سیاست‌های اماراتی‌ها باشد. پادشاه جدید عمان اخیراً اولین سفر خارجی خود را به ریاض انجام داد و به رغم ادامه دلخوری سعودی‌ها از سیاست‌های عمان در قبال یمن ولی استقبال با شکوهی از پادشاه به‌عمل آمد.

جایگاه ایران در اقیانوس هند:

ایران در قبل از انقلاب اسلامی دارای تعدادی ناو و ناوچه بود که به‌عنوان قدرت برتر دریایی منطقه کنترل خلیج فارس را به عهده داشت. همین برتری نظامی دریایی موجب شد که در همان اوایل جنگ عراق علیه ایران نیروی دریایی عراق نابود گردد.

علاوه بر حوزه خلیج فارس نیروی دریایی ایران در دریای عمان نیز دارای تحرک بود و بعضاً ناو خارک تا مناطق دو درست حتی سومالی که در آن زمان زیاد باره رییس جمهور وقت دوست صمیمی شاه بود رفت و آمد داشت.

در بعد از انقلاب و به‌ویژه در آغاز جنگ نیروی دریایی به تحرکات منطقه‌ای خود ادامه داد و موفقیت‌هایی هم این تحرکات به همراه داشت ولی با ادامه درگیری‌ها و مداخله آمریکا در خلیج فارس و درگیری‌هایی که بوجود آمد ضرباتی را متحمل و تعدادی از ناوچه‌های خود را از دست داد. با توجه به تحریم‌های اعمال شده علیه ایران از سوی غرب امکان جایگزینی وجود نداشت لذا جمهوری اسلامی برای حفظ توان تحرکی خود در آب‌های منطقه به ابتکارانی روی آورد که مهمترین آن بهره‌گیری از قایق‌های تندرو و گشت‌زنی در دریا و حتی تحرک در مقابل ناوهای آمریکایی بود که می‌توان از اقدامات نیروی دریایی سپاه ذکر نمود. ضمن اینکه نیروی دریایی ارتش نیز توانست در سر فرصت تا حدودی خود را بازیابی نماید. می‌توان گفت که در میان هشت کشور ساحلی خلیج فارس هنوز هم توان نیروی دریایی ایران در وضعیت برتر قرار دارد و تحرکات و کنترل خوبی دارد البته که حضور ناوهای آمریکایی در منطقه خود تنش دریایی را بعضاً بالا می‌برد.

علاوه بر تعدادی ناوچه نیروی دریایی ارتش، هم اکنون نیروی دریایی سپاه نیز تعداد قابل توجهی قایق‌های سریع‌السیر نیز در اختیار دارد که توان دریایی نیروها را بالا برده است. علاوه بر آن ایران توانسته است چند زیر دریایی نیز در خلیج فارس بکار گیرد در میان کشورهای حوزه منحصراً به کشور ایران است.

اخیراً بزرگترین ناو پشتیبانی ایران یعنی ناو خارک بطور ناگهانی دچار آتش‌سوزی شد و کاملاً نابود و غرق شد. این ناو که پشتیبان خوبی برای نیروی دریایی ارتش بود وظیفه دیگری هم به عهده داشت و آن حضور در بنادر کشورهای دوست در آن سوی آب‌های خلیج فارس و دریای عمان بود که همکاری و دوستی مشترک را به نمایش می‌گذاشت که البته تمرینی هم برای این ناو در خارج از آب‌های خودی به حساب می‌آمد.

نیروی دریایی سپاه هم اخیراً با تغییر کاربری کشتی‌های تجاری، صاحب احتمالاً دو ناو دریایی شده که اخیراً در مانور سنت پترزبورگ مشارکت داشته است.

تحركات نیروی دریایی ایران در خارج از خلیج فارس:

همان طوری که قبلاً اشاره رفت ایران در قبل از انقلاب اسلامی در خارج از حوزه خلیج فارس و در داخل اقیانوس نیز تحرکاتی داشته است اما در بعد از انقلاب و در زمان جنگ این تحرکات بیرونی بسیار محدود گردید زیرا که در آن زمان تعدادی از ناوچه‌های ایرانی صدمه دیده و یا از بین رفته بودند و نیروی دریایی سپاه هم بطور گسترده وارد فعالیت‌های دریایی نشده بود. شاید بتوان گفت که صرفاً بزرگترین ناو تدارکاتی ایران یعنی ناو خارک با هماهنگی‌هایی که با کشورها صورت می‌گرفت در بعضی بنادر اقیانوس هند پهلو می‌گرفت؛ اما به تدریج بعد از جنگ، نیروی دریایی توان خود را مجدداً بازیافت و نیروی دریایی سپاه نیز فعالیت خود را گسترده نمود. ضمن پوشش خلیج فارس در دریای عمان و دریای عرب نیز تحرکاتی داشتند. در بعضی- عملیات ضد دزدان دریایی در شاخ آفریقا و در آب‌های سومالی فعالیت داشته و ایرانی‌های گرفتار در دست دزدان را نجات داده‌اند. فعالیت دریایی ایران در آب‌های دریای سرخ نیز دیده شده است و به نظر می‌رسد از زمان شروع درگیری‌ها در یمن این فعالیت‌ها چه در دریای سرخ و به‌ویژه در دریای عرب و در نزدیکی آب‌های یمن بیشتر شده است. شاید بتوان این مسئله را نیز مطرح کرد که موفقیت نسبی قایق‌های تندرو در آب‌های خلیج فارس این فرصت را برای کشتی‌ها و ناوچه‌های بزرگتر ایرانی بوجود آورده که در داخل اقیانوس هند فعالیت بیشتری داشته باشند زیرا که درحوزه آبی خلیج فارس توان آتش ناوهای خارجی نسبت به ناوچه‌های ایرانی بیشتر است ولی قایق‌های تندرو و مجهز به سلاح‌های سبک‌تر قدرت مانور بیشتری را می‌توانند از خود نشان دهند. اتفاقاً به دفعات فرماندهان غربی و آمریکایی نگرانی خود را از مانور این قایق‌ها در نزدیکی ناوها اعلام کرده‌اند.

در مورد میدان فعالیت زیرآبی زیردریایی‌های ایرانی گزارشی منتشر نشده اما به نظر می‌رسد که این زیردریایی‌ها در آب‌های خارج از تنگه هرمز نیز رفت و آمد داشته باشند.

اهمیت تجارت برای ایران در اقیانوس هند:

هرچه میزان مبادلات ایران با غرب و اروپا کمتر و با شرق بیشتر گردد اهمیت تجاری ایران در اقیانوس هند هم بیشتر می‌گردد. زیرا بخشی- از مبادلات ایران با اروپا از طریق راه‌های زمینی نیز صورت می‌گیرد. بنابراین شیفت تجاری، بیشتر تجارت با شرق و به‌ویژه کشور چین باعث می‌شود که اقیانوس هند بیش از گذشته اهمیت تجاری برای ایران داشته باشد. لذا امنیت اقیانوس هم اهمیت پیدا می‌کند. بعد از جنگ نفتکش‌ها در سال‌های پایانی جنگ عراق و ایران که امنیت کشتی‌های تجاری بطور جدی در خطر قرار گرفت برای حدود سه دهه به نحو

مؤثری امنیت کشتی‌های تجاری در اقیانوس هند بر قرار بود ولی اخیراً شواهدی بروز می‌کند که کشتی‌ها در خلیج فارس، دریای عرب و دریای سرخ مورد حمله قرار می‌گیرند. تحلیلگران معتقدند که این تهدیدات برای کشتی‌های تجاری بیشتر مربوط به بالا گرفتن تنش‌ها بین اسرائیل و ایران است البته که تاکنون اتفاقات صورت گرفته توسط هیچکدام از دولت‌های فوق‌الذکر مورد تأیید قرار نگرفته است. هرچند که بطور غیررسمی رسانه‌های رژیم صهیونیستی به این تجاوزات از سوی دولت خود اقرار کرده‌اند و تقریباً تکذیبی هم صورت نگرفته است.

اخیراً ایران برای حفظ امنیت بیشتر نفتکش‌های خود که نفت صادراتی ایران را از جزیره خارک در خلیج فارس بارگیری می‌کنند بندر جاسک در ساحل دریای عمان را نیز برای صادرات نفت با لوله‌گذاری یک‌هزار کیلومتری آماده کرده است که البته این تصمیم از نظر استراتژیک اهمیت خاصی دارد. براساس تجربیات گذشته و به‌ویژه تجربیات دوران جنگ تحمیلی اقدام ایران عمدتاً مربوط به ناامنی در خلیج فارس بوده است که دیگر کشورهای منطقه همچون امارات متحده عربی، عربستان و عراق نیز با راه‌اندازی خطوط لوله خارج از آب‌های خلیج فارس این امنیت صادراتی را برای صادرات نفت خود بوجود آورده‌اند ولی اگر این ناامنی‌ها در خارج از خلیج فارس تداوم داشته باشد و به آب‌های مناطق دیگر اقیانوس هند کشیده شود طبیعی است که از اهمیت ابتکاری جاسک کاسته می‌شود.

نقش آبی بنادر اقیانوسی ایرانی در تجارت جهانی و ارائه راهکار:

کشورهای کوچک و بزرگی در ساحل اقیانوس هند دارای شهرها و بنادری هستند که هر کدام از آنها نقش مهمی در تجارت جهانی دارند. بنادری همچون دبی، جدّه، کراچی، بمبئی، سیدنی و غیره. حالا این سؤال مطرح می‌شود که آیا شهرهای ساحلی کشور ایران با موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک خود، وسعت و جمعیت قابل توجه هم‌وزن این ویژگی‌ها دارای شهرهای کارآمد و اثرگذار در سواحل آبی این اقیانوس هست یا خیر؟ به‌ویژه آنکه با توجه به پروژه عظیم یک کمربند یک جاده چین که کشورها سعی می‌کنند از آن بهره‌مند شوند و جمهوری اسلامی نیز این علاقمندی را نشان داده است چقدر اقدامات انجام گرفته شده در سواحل ایرانی کافی بوده است. به‌عبارتی این سؤال را این‌طور می‌توان مطرح کرد که ایران با داشتن قریب ۲۵۰۰ کیلومتر ساحل آبی در کنار این اقیانوس از خرمشهر در غرب تا گواتر در شرق توانسته است همچون کشورهای دیگر ساحلی حتی کشورهای جنوبی خلیج فارس از این اقیانوس بهره‌برداری مثبت داشته باشد. آیا:

۱. به اندازه کافی شهرها و بنادر مدرن و کارا دارا می‌باشد؟

۲. آیا توانسته است همچون دیگر کشورها بخش قابل توجهی از جمعیت خود را در کنار این ساحل گسترده مستقر کند؟
۳. آیا با توجه به کمبود آب در کشور که به تدریج به یک بحران بزرگ تبدیل می‌شود توانسته است با استفاده از تکنولوژی‌های مدرن حداقل آب مورد نیاز استان‌های جنوبی خود را تأمین کند؟
۴. آیا با توجه به نقش مهم گردشگری دریایی در اقتصاد کشورها که به خوبی در سواحل این اقیانوس هم شاهد هستیم توانسته‌ایم اقدام قابل توجهی در این گستره ۲۵۰۰ کیلومتری انجام دهیم؟
۵. آیا با توجه به نیازهای پروتئینی کشور و به‌ویژه نیاز به گوشت آبزیان توانسته‌ایم با استفاده از تکنولوژی‌های جدید صید مثل تولید در قفس و غیره بخشی قابل توجه از نیاز کشور را تأمین کنیم و خرید ماهی جنوب به‌عنوان یک غذای لوکس در نیاید؟
۶. آیا توانسته‌ایم که زیرساخت‌های ارتباطی بین مناطق ساحلی غرب و شرق دریای عمان و خلیج فارس و حتی بین جنوب و شمال در همه مناطق ایجاد کنیم. یعنی اینکه از سواحل خوزستان به سواحل بلوچستان دسترسی آسان جاده‌ای و ریلی و حتی هوایی وجود دارد و یا در داخل دریا همچون دیگر کشورها اتوبوس‌های دریایی وجود دارد که شهرها و بنادر ساحلی ما را به یکدیگر ارتباط دهد و یا مسافران دریایی به کشورهای دیگر ساحل دریا و این اقیانوس با هزینه کمتر مسافرت کنند؟
۷. با توجه به جمعیت نسبتاً جوان کشور که البته به تدریج از این وضعیت خارج می‌شود و سطح بالای بیکاری در کشور که در چند دهه اخیر رو به افزایش بوده است این سواحل گسترده ایرانی چقدر در میزان اشتغال‌زایی کشور نقش داشته است؟

با توجه به سؤالات فوق و ده‌ها سؤال دیگر که می‌توان مطرح کرد می‌توان نقش گسترش شهرهای ساحلی جنوب در دو قسمت یکی با اولویت تأثیرگذاری داخلی بیشتر و دیگری با اولویت تأثیرگذاری منطقه‌ای و بین‌المللی بیشتر مورد بحث قرار داد.

گسترش شهرهای ساحلی با اولویت داخلی:

اشاره کردیم که ایران برخلاف بسیاری از کشورهای دارای ساحل در کنار اقیانوس هند از توسعه شهرهای ساحلی تقریباً بی‌بهره بوده است. وقتی این مسئله اهمیت پیدا می‌کند که ایران دارای سواحل طولانی و گسترده در کنار این اقیانوس است. شاید بتوان سه دلیل برای این کم توجهی پیدا کرد:

- ✓ اول مسائل امنیتی: در قبل از انقلاب توجهی به توسعه شهرهای ساحلی همچون بندرعباس، کیش، خرمشهر و آبادان و بندرامام با توجه به افزایش قیمت نفت آغاز شده بود ولی با پیروزی انقلاب و آغاز جنگ تحمیلی این روند کند گردید. تنش و درگیری با آمریکا، عراق و کشورهای عرب جنوبی احتمالاً این تفکر را در ذهن تصمیم‌گیران جا انداخت که توسعه اینگونه شهرها و در تیررس بودن آنها می‌تواند مغایر با امنیت ملی و خساراتی را در زمان‌های بحرانی بوجود خواهد آورد و لذا توسعه را به مراکز شهری مرکزی ایران هدایت کردند.
- ✓ دوم پول نفت: پول‌های بادآورده نفتی باعث گردید که خیلی ارزش پایین بودن تولید در شهرهای ساحلی برای تصمیم‌گیرندگان اهمیت نداشته باشد در حالی که کشورهای پوله‌دار آورده ندارند

حتی مبالغ کم هم در برآوردهایشان محاسبه می‌گردد درحالی که ۳۰ درصد هزینه اضافی که ایران بابت هزینه انتقال کالاهای وارداتی و صادراتی به مناطق مرکزی و شمال شرقی و غربی می‌پردازد کمتر اهمیت دارد.

✓ سوم عدم آشنایی با مدیریت جدید شهری: بکارگیری افرادی در پست‌های کلیدی مدیریتی که یا با علم روز آشنایی ندارند و یا از تجربه و دانش دیگر کشورها نمی‌توانستند بهره ببرند و توانایی برنامه‌ریزی درست و علمی را دارا نیستند. در واقع اینگونه مدیران دارای دیدی محدود بودند و نهایتاً چند منطقه آزاد را هم به مراکز برای کالاهای غیر ضرور نمودند.

خلاصه این بحث اینکه با توجه به پیشرفت تکنولوژی و تغییر ابزارهای مؤثر نظامی به موشک‌ها و پهبادها دیگر ملاحظات امنیتی و جغرافیای سیاسی اهمیت گذشته را ندارد و از این نظر تفاوت چندانی بین شهرهای ساحلی و درون کشوری وجود ندارد. بنابراین ایران اگر بخواهد به توسعه برسد باید توجه ویژه‌ای به توسعه شهرهای ساحلی جنوبی خود بنماید. کاری که در گذشته به‌جای ایجاد ده‌ها شهر و شهرک در کنار کلان-شهرها برای کاهش فشار جمعیتی صورت گرفت و باعث شدت مهاجرت‌های بی‌رویه گردید و به‌جای آنها بایستی شهرهای ساحلی جنوب توسعه می‌یافت. همچون کشورهای جنوب خلیج فارس باید پروژه عظیمی برای ایجاد شهرهایی مدرن با توسعه شهرهای فعلی همچون چابهار، جاسک، قشم، بندرعباس، بوشهر، کیش، بندرامام، خرمشهر و آبادان صورت پذیرد و از دل شهرهای کنونی با برنامه‌ریزی و با استفاده از سرمایه‌های خارجی و بخش خصوصی داخلی و خارجی شهرهایی مشابه دبی، شارجه، جدّه و غیره درآید و با این اقدام هم کشور بتواند به پیشرفت‌های لازم برسد، هم بخش قابل توجهی از جمعیت به ساحل منتقل و فشار از دوش کلان‌شهری فعلی کاسته شود، هم اشتغال‌زایی مداوم کشور تأمین و هم بر محیط‌زیست تأثیر مثبت گذاشته شود. قطعاً ضروری است که توسعه این شهرها:

- ✓ اولاً با سرمایه‌های خارجی و بخش خصوصی صورت پذیرد.
- ✓ دوماً از امتیازهای مناطق آزاد استفاده نمایند تا رغبت برای سرمایه‌گذاری و انتقال جمعیت ایجاد گردد.
- ✓ سوماً بهره‌گیری از امتیاز منطقه آزاد از نقطه نظر جغرافیایی باید تا آنجایی باشد که منطقه محرومی را پوشش دهد.

بطور مثال در حوزه بندرعباس این منطقه آزاد تا چند ده کیلومتر به سمت شمال لازم است امتداد داشته باشد و یا در بوشهر هم همین‌طور تا مرزهای استان فارس. در حوزه خرمشهر تا اهواز و در حوزه چابهار تا مناطق دور دست و زابل و شاید بیش از یک‌هزار کیلومتر. هدف این است که همچنان که این شهرهای مدرن ایجاد می‌گردند مناطق محروم در همسایگی آنها هم تحت تأثیر توسعه و فقرزدایی قرار گیرند.

چهارماً زیرساخت‌های توسعه شهری برای دسترسی بهتر به این مناطق همچون فرودگاه‌های کارا، ایجاد راه‌آهن جنوبی، شمالی، غربی و شرقی، اتوبان و غیره برای اتصال به مناطق دیگر کشور هم‌زمان آغاز شود.

این راهی است که در چند دهه گذشته بسیاری از کشورهای جهان برای توسعه خود طی نموده و باعث تحولات عظیم توسعه‌ای در کشورشان شده‌اند و نه تنها برای مردم خود اشتغال ایجاد کردند بلکه با کمبود نیروی کار هم مواجه و از خارج از مرزها طبق برنامه‌ای این کمبودها را تأمین کرده‌اند.

در واقع توسعه چنین شهرهایی در ساحل جنوبی تحول شگرفی در پیشرفت و توسعه کشور بوجود خواهد آورد که مختصراً بدان اشاره گردید.

توسعه شهرهای ساحلی با اولویت منطقه‌ای و بین‌المللی:

در قسمت قبلی مختصراً اشاره کردیم که توسعه تعدادی از شهرهای ساحلی ما در جنوب چقدر می‌تواند در توسعه کشور و رفع بسیاری از معضلات کمک نماید. در اینجا این بحث را خواهیم داشت که از میان شهرها و یا بنادر مورد اشاره سه شهر هستند که می‌توانند علاوه بر کمک به توسعه جنوب و توسعه ملی نقش بسیار مؤثر منطقه‌ای و تا حدی فرامنطقه‌ای هم داشته باشند. این سه بندر عبارتند از چابهار، بندرعباس و خرمشهر.

چابهار فعلاً تنها بندر ایرانی در ساحل دریای عمان هست که به نظر می‌رسد در آینده نام جاسک را هم بیشتر بشنویم. این بندر که نزدیک به سه دهه قبل سنگ بنای توسعه‌اش گذاشته شد متأسفانه برخلاف انتظارات تحول چندانی در آن صورت نگرفته و صرفاً در سال‌های اخیر اقداماتی را بعضاً با کمک هندوستان انجام داده‌اند. ایجاد یک لنگرگاه و نیز آغاز ایجاد خط آهن به سمت شرق و شمال شرق کشور و ساخت یک پالایشگاه پتروشیمی از آن جمله است.

با توسعه چابهار و خارج کردن آن از وضعیت توسعه نیافتگی فعلی علاوه بر اینکه این بندر می‌تواند به یک مرکز مهم گردشگری، تجاری و تولیدی تبدیل شود می‌تواند به مرکز مهمی برای ترانزیت کالا به افغانستان، پنج کشور آسیای مرکزی از مسیر شرقی کشور و به روسیه، اوکراین، سه کشور قفقاز جنوبی، بلاروس، شرق اروپا و حتی اروپای مرکزی و از جمله اطریش و آلمان از طریق زیرساخت‌های مرکزی و شمال غربی کشور تبدیل شود. در واقع یک مسیر ریلی و اتوبان در شرق کشور و یک مسیر ریلی و اتوبان از طریق مرکز کشور و شمال غربی در تکمیل توسعه چابهار ضروری است. براساس برآوردهایی که شده است هزینه عبور کالا از طریق چابهار از هزینه عبور کشتی‌ها از طریق کانال سوئز و رساندن کالاها به اروپا، روسیه و قفقاز کمتر و بطور اولی به آسیای مرکزی هم کمتر خواهد بود. همان‌طوری که اشاره شد فراهم کردن زیرساخت‌ها برای رسیدن به این هدف از ضروریات به حساب می‌آید. خوشبختانه در کشور ما در بعضی مناطق همچون مناطق مرکزی و شمال شرقی و غربی این امکانات وجود دارد ولی خوب است که برای سرعت انتقال از راه آهن دو خطه استفاده گردد. در قسمت شرقی این خط آهن پس از ورود به افغانستان می‌تواند از طریق هرات و مزارشریف به مرز ترمز در مرز ازبکستان برسد که از یک‌ها هزینه سرمایه‌گذاری خط آهن و جاده در داخل افغانستان را متقبل شده‌اند. با توجه به موقعیت جغرافیایی بسته افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی توسعه چابهار و ایجاد زیرساخت‌های ارتباطی مورد نیاز همه این کشورهای مورد اشاره بالا می‌تواند

به آب‌های آزاد متصل گردند که علاوه بر اهمیت اقتصادی، توریستی و ژئوپلیتیکی برای ایران امتیازات سیاسی را هم می‌تواند به‌دنبال داشته باشد. همین وضعیت را ما با همسایگان شمال‌غربی و بالاتر تا روسیه و کشورهای بالتیک و شرق و مرکز اروپا می‌توانیم داشته باشیم. به‌نظر اینجانب گرچه روسیه از طریق دریای سیاه با اروپا متصل می‌شود ولی وسعت این کشور از شرق تا غرب آنقدر زیاد است که مسیر چابهار کالا را زودتر بدست مصرف‌کننده روسی می‌تواند برساند. آب‌های شرقی روسیه بسیار دور و فاصله آن تا مسکو و مناطق غربی و جنوبی روسیه خیلی بیشتر است تا چابهار یا بندرعباس. مهم این است که جمهوری اسلامی ایران علاوه بر ایجاد زیرساخت و تسهیل در مقررات اعتمادسازی‌های لازم را انجام داده و این کشورها را به استفاده از مسیر بندر چابهار تشویق نماید.

بندرعباس هم می‌تواند به‌عنوان بندری کمکی برای چابهار و تسهیل در تخلیه کانتینرها و سرعت عمل برای رساندن کالاها به قفقاز، روسیه و اروپای شرقی و مرکزی عمل کند. در واقع دو بندر چابهار و بندرعباس می‌توانند نقش بندری ترانزیتی را به‌خوبی انجام دهند.

بندر خرمشهر بندری در غرب خلیج فارس که تا پیش از جنگ نقش مهم منطقه‌ای بین ایران و همسایگانی همچون عراق و کویت و نیز ورود کالا به داخل کشور را داشته است. این بندر از بعد از جنگ تقریباً همچون بندری متروکه به حساب می‌آید که برای توسعه آن اقداماتی جدی به عمل نیامده است. در صورت سرمایه‌گذاری و استفاده از بخش خصوصی، توسعه این بندر می‌تواند بخشی از تبادلات تجاری با همسایگان جنوبی را انجام داده و این اقدام نه تنها برای توسعه خرمشهر لازم بلکه بر توسعه خوزستان که هم‌اکنون از وضعیت نامناسب اقتصادی رنج می‌برد مفید است. توسعه خرمشهر و در کنار آن آبادان می‌تواند چهره خوزستان را عوض کرده و علاوه بر فعالیت‌های اقتصادی، گردشگری هم رونق می‌گیرد و این دو شهر می‌توانند جایگاه قبلی خود را به‌خوبی به‌دست آورند.